

## میر حسین موسوی رقیبی همیشگی

عباس علیزاده

منجر خواهد شد. اما واقعیت این است که اگر ما عینک بدبینی را از چشم‌هایمان برداریم و با دید واقع‌بینانه به واقعیات اجتماعی و روند تحولات کشور نگاه کنیم، به یک نتیجه‌ی مسلم و قطعی خواهیم رسید و آن اینکه وقتی کشوری در شرایط اضطراری و جنگی قرار می‌گیرد، طبیعی است که هیچ اقتصادی نمی‌تواند بدون کنترل‌های دولتی به موفقیت برسد. این تجربه‌ای است که در تمام کشورهای جهان ثابت شده است. نمونه‌ی بارز و قابل ذکر آن جنگ جهانی دوم است که در طول سال‌های این جنگ خانماسوز، دولت‌های کشور مقتدر اروپایی اعم از فرانسه، انگلیس و... با کنترل بر بازار و تامین مایحتاج اصلی مردم بحران‌ها را از سر گذراندند. در این خصوص گابریل کولکو، محقق مسایل اقتصادی اشاره جالبی دارد، او می‌نویسد: «سرمایه‌داری به هر شکلی که باشد، نمی‌تواند از مسوولیت خود در قبال جوامعی که اقتصاد و فرهنگشان در قبال جنگ دستخوش تحول و کشمکش بوده، بگریزد». جنگ به هر صورت در هر کشوری شرایط خاص و ویژه‌ای محسوب می‌شود که مسوولیت دولت‌ها را در قبال همه‌ی اقشار جامعه سنگین می‌کند و اگر به این اصل اعتقاد داشته باشیم، در آن صورت متوجه خواهیم شد که نخست‌وزیر دوران جنگ تحمیلی نه تنها تلاش نمود که مردم دچار کمبود و قحطی نشوند، بلکه بتوانند به راحتی کالاها و ارزاق عمومی خود را تامین نمایند و این از نقاط درخشان مدیریت وی محسوب می‌شود.

میرحسین موسوی مدت بیست سال است که در انفعال و یک سکوت سیاسی به سر می‌برد. بیست سال فرصت مناسبی برای هر فردی است که خود را باز تولید نماید و با جریانات و تحولات روز همساز سازد. اگر ما بخواهیم چهره‌ی امروزی او را با نگرش‌های بیست سال پیش مقابله کنیم، یقیناً به بیراهه رفته‌ایم. کدام یک از شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را می‌شناسید که در طول بیست سال دچار تغییر نشده باشد. امروز کارگردانی چون حاتمی‌کیا که روزگاری نامش با سینمای جنگ پیوند خورده بود، فیلم دعوت را می‌سازد و به موضوعی چون سقط جنین می‌پردازد؛ و فردی مثل عباس عابدی که روزگاری جزو پیشروان تسخیر سفارت آمریکا بود، امروز جزو پارادایم اصلاح‌طلبان قرار گرفته. حال چگونه است که عده‌ای می‌گویند میرحسین اگر بیاید به تمرکز بیشتر اقتصادی منجر خواهد شد. از یاد نبریم تمام کسانی که روزگاری از دولت او یار و یاورش بودند، امروز در جناح‌ها و گروه‌های سیاسی متفاوتی با اندیشه‌های مختلف قرار گرفته‌اند.

موسوی اگرچه در زمان جنگ حسب ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر به اقتصاد کنترلی پایبند بود، اما او همان موقع نیز مخالف حذف آزادی‌های فردی، پایین آمدن شأن و منزلت و مقام شامخ انسان‌ها و جمود فکری بوده است. موسوی در همان دوران سخت جنگی معتقد بود که افراد باید از آزادی راهبری زندگی خود بر طبق مفهوم خیری که خودشان انتخاب می‌کنند از فرصت‌ها برخوردار شوند که همین اعتقاد گاهی مخالفت‌های سرسختانه‌ای

گسترده‌ای بخشند. یکی از این چهره‌ها نخست‌وزیر دوران جنگ و آخرین نخست‌وزیر نظام سیاسی ایران یعنی میرحسین موسوی است.

موسوی که بعد از سال ۶۸ صحنه‌ی سیاسی را ترک نمود، به خانه اصلی و مورد علاقه‌ی خود یعنی دانشگاه رفت و این سال‌ها را در این محیط آموزشی گذراند. اگرچه میرحسین موسوی به حاشیه رفت و در طول این ۲۰ سال کمتر به فعالیت‌های سیاسی پرداخت، اما یاد و خاطره‌ی او همچنان در ذهن‌ها باقی ماند و از او یک چهره‌ی محبوب ساخت. این محبوبیت، پنهان باقی ماند تا در سال ۱۳۷۵ در حالی که جامعه ایران دچار یک انفعال سیاسی و بحران مشارکت شده بود، میرحسین دوباره بر سر زبان افتاد و موج شادی را به جامعه مدنی ایران برگرداند. اما نهایتاً موسوی در شک میان آمدن یا نیامدن، به جناح‌های سیاسی هوادار خود نه گفت و نهایتاً سید محمد خاتمی، به پرچمدار اصلاحات میدل شد. او در طول این سال‌ها یعنی انتخابات سال ۷۹ و ۸۴ به عنوان یک گزینه در هیچ اردوگاه اصلاح‌طلبان مطرح شد، اما در نهایت در هیچ یک از این دوره‌ها به تقاضاها پاسخ مثبت نداد. اما این بار پس از سال‌ها بار دیگر در شرایطی که پارادایم اصلاحات با چالش‌های جدی مواجه است، سخن از کاندید شدن او برای ریاست جمهوری آینده به گوش می‌رسد. با توجه به اینکه این روزها تضاد تفکری میان اصول‌گرایان نیز بیشتر شده است، مطرح شدن کاندیداتوری میرحسین موسوی می‌تواند یک باز تولید انرژی در پارادایم اصلاح‌طلبان باشد. البته در مورد اینکه آیا آمدن موسوی چنین تاثیر و کاربردی خواهد داشت، نظریات متفاوت و بعضاً متناقضی وجود دارد. حتی در میان برخی از اصلاح‌طلبان که روحیه سرخوردگی و ناامیدی در آنها دیده می‌شود، این عبارت مرتباً شنیده می‌شود که اصلاحات قائم به یک فرد نیست و آمدن مهندس موسوی کمکی به جریان اصلاحات نخواهد کرد و یا حتی عده‌ای دیگر پا را از این فراتر گذاشته و معتقدند: موسوی به اقتصاد دولتی و متمرکز اعتقاد دارد.

برخی نیز اعتقاد دارند او در دوران جنگ تحمیلی با کنترل بر بازار، مانع رشد و توسعه اقتصادی کشور شد. لذا با توجه به اینکه اقتصاد ایران امروز از دولتی بودن دیوانسالاری گسترده رنج می‌برد، ظهور پدیده میرحسین‌سیسم به محدودیت‌های رشد اقتصادی ایران

این روزها بازار انتخابات بسیار داغ است و هر روز اخباری مبنی بر حضور یک چهره سیاسی در میان جناح‌های متفاوت سیاسی به گوش می‌رسد. اگرچه هنوز نمی‌شود پیش‌بینی دقیقی نمود که چه کسانی در انتخابات حساس آینده به عنوان کاندیدهای جناح‌های اصلی سیاسی شرکت خواهند کرد، اما کانون توجه‌ها بر روی افرادی متمرکز شده که به تعبیر بسیاری از کارشناسان، اگر آنها بیایند، شاید وزنه‌ی سیاسی جناح‌ها را تغییرات



● **انتخاب نخست‌وزیر  
دوران جنگ تحمیلی  
به عنوان رییس  
جمهور اگر تضمین  
موفقیت نباشد، حداقل  
بازگشت به روند  
کند رو به پیشرفت  
اصلاحات خواهد بود**

که مشارکت بالاتری از مردم را برای تغییر جذب نماید. ضمن اینکه با توجه به بحران‌های گسترده ایران در سطح خاورمیانه و در سطح بین‌الملل نیاز به تدبیر و درایت یک دولت خلاق ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر در شرایطی که دیدگاه نوین در نظام سیاسی آمریکا با روی کار آمدن اوباما به مسند قدرت ایجاد شده، انتخابات آینده‌ی ایران را بسیار مهمتر از قبل کرده است. دنیای

که نامزد شدن و انتخاب او به نوعی بازگشت به عقب محسوب می‌شود. اما نکته‌ی مهم که شاید نیاز امروز جامعه ما است، تحول در پیشبرد روند اصلاحات در ایران است. ایران امروز بیش از هر زمانی به استراتژی منسجم برای عینیت یافتن پارادایم اصلاحات نیاز دارد. طیفی است که در هر جامعه‌ی در موقعیت تحول قرار دارد. بحران‌ها و آسیب‌ها در کمین هستند، اما اگر در

را با او برمی‌انگیخت، به طوری که اگر حمایت حضرت امام (ره) نبود، شاید از زودتر از اینها خانه‌نشین می‌شد. موسوی همواره به سطح زندگی مردم و پیش‌نیازهای زندگی آنها مبتنی بر انتخاب آزادانه احترام گذاشته است، که این دیدگاه دقیقاً همان اصلی است که در اقتصاد آزاد به آن توجه می‌شود. منتها موسوی فردی هوشمند و با درایت است و به جنبه‌های اخلاقی و انسانی در مدیریت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اعتقاد دارد.



●  
**موسوی  
نشان داده که  
نشانه‌های  
بیماری  
اقتصادی را  
در یک جامعه  
به خوبی  
می‌شناسد.  
اما او همواره  
به ارزش‌های  
متعالی انسانی  
ایمان دارد**  
●

او اخیراً در یک مصاحبه اعلام کرد که «ما امروز از اندیشه‌های متعالی و ارزشی اوایل انقلاب فاصله گرفته‌ایم. او ضمن نقد گفت‌مان اصلاحات افزود: بحث اصلی ما فقط بر GNP، رشد و تورم و به صورت تدبیری به اصلاحات که البته در اقتصاد نیز بسیار مهم است، معطوف شده، بدون آن که به محتوا و نسبت آن با زندگی واقعی مردم توجه نماییم»

میرحسین همچنان فردی با احساس و نسبت به محیطش دلسوز و متعهد است. او می‌گوید: «چند روز قبل در یکی از روزنامه‌ها عکس دختری را با چهره و صورتی سیاه و کثیف و با کیسه‌ای بر پشت در خیابان‌های تهران دیدم؛ او به نقل از یک مقام مسوول می‌گوید: ۲۰ درصد کودکان تهرانی کارتن‌خواب هستند. من گمان نمی‌کنم در جمهوری اسلامی حتی در بین دوستان و آشنایان شهید بهشتی این عکس بتواند مانند اول انقلاب خیلی اثرگذار باشد. یعنی ما این

خبرها را می‌شنویم، این عکس‌ها را می‌بینیم، این آمارها را ملاحظه می‌کنیم، ولی از کنارش به راحتی می‌گذریم.» موسوی نشان داده که نشانه‌های بیماری اقتصادی را در یک جامعه به خوبی می‌شناسد. اما او همواره به ارزش‌های متعالی انسانی ایمان دارد. شاید اگر اصلاح‌طلبان که از حضور او خرسند نیستند نیز قدری واقع‌بینانه به جنبش اصلاحات ایران نظر بیفکنند، این موضوع را بپذیرند که اصلاحات در ایران اگرچه دستاوردهایی داشته است، اما از یک معضل اساسی رنج می‌برد و آن اینکه به هدف غایی خود یعنی شکوفایی کرامت انسانی و رشد تفکر خلاق نرسیده است. ضمن اینکه بسترهای مطمئنی برای رشد نهادهای مستقل از دولت را پدید نیاورده است. البته ناگفته نماند که گفت‌مان خاتمی تلاش نمود که با توجه به شرایط خاص ایران، سهم همه‌ی نهادهای مدنی و مردمی را حفظ و مراقبت نماید. اما خاتمی از یک معضل ریشه‌ای در فرهنگ ایران غافل ماند و آن اینکه جنبش‌های اصلاح‌طلبی همواره از پتانسیل‌های مردمی کمتر استفاده می‌نمایند و او هم توانست از این فضا و پتانسیل سودی ببرد. بر همین مبنا روند اصلاحات در ایران همیشه یک حالت رفت و برگشت و کوتاه‌مدت داشته است.

مهندس موسوی بدون شک می‌تواند یک انتخاب خوب و پسندیده و کامل‌کننده جریان اصلاحات خاتمی باشد. او امروز تجربه دو دوره‌ی اصلاح‌طلبی را در پیش رو دارد و این قدری بی‌انصافی است اگر تصور کنیم

غرب امروز در ایران به دنبال یک دولت مقتدر با پشتوانه بالایی از توده‌های مردم است تا بتواند به راحتی پای میز مذاکره با دولت ایران بنشیند. آیا موسوی نمی‌تواند به پتانسیل‌های موجود، خط و ربط مناسبی بدهد و کشتی توفان‌زده‌ی ایران را سکان‌داری نماید؟ موسوی بارها تاکید کرد، که هیچ برنامه‌ی اقتصادی یا فرهنگی بدون توجه به اخلاق و ایمان به نتایج مطلوب نمی‌رسد. او به خوبی می‌داند که تمرکز در حوزه اقتصاد راه حل ایران امروز نیست؟ چگونه است که بسیاری از دوستان و دشمنان او امروز به فرایند دولت‌سازی مدرن و پیاده شدن اصل ۴۴ قانون اساسی اعتقاد دارند، اما او که فردی متعهد و صاحب‌نظر در مسایل مختلف جامعه‌ی ایران است به این نتیجه نرسیده است که راه حل طبیعی اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع ایران در ظهور بازیگران متعدد، مشارکت‌های مردمی و چرخش نخبگان است.

موسوی را درک کنیم و او را برای ورود به صحنه کارزار انتخاباتی همراهی کنیم. نکته‌ی آخر اینکه موسوی یک شخصیت برجسته و مطرح دانشگاهی است که اگر بیاید، طیف وسیعی از نخبگان دانشگاهی با او همراه خواهند شد. ایران امروز نیاز به یک تحول اساسی دارد که شاه‌کلید آن می‌تواند میرحسین موسوی باشد. او به کارزار آید یا نه؟ یک نکته مسلم است که میرحسین موسوی، همیشه میرحسین موسوی است. ▲

جامعه‌ای، هم کارگزار از نظام و هم نهادهای مدنی بتوانند پارادایم نظری قدرتمندی را برای حرکت و صعود خود و جامعه ترسیم نمایند، اصلاحات به نتیجه‌ی خود می‌رسد. که البته این پارادایم نظری نیاز به ارتباط مناسب و دوسویه با مردم دارد و این نکته‌ی است که به نظر نگارنده در نظریه‌ها و اندیشه‌های موسوی وجود دارد. او اخیراً اعلام کرده است وقتی احساسات، ارتباط و علاقه ما به مردم کم است، و یکی از اثرات این انقطاع رکود و ایستایی است. شاید هم‌اکنون وقتی شما این مطلب را می‌خوانید، احساس کنید که موسوی نیز نخواهد توانست همچون خاتمی به موفقیت برسد. چون مگر نقش رییس جمهور بر اساس قانون، تا چه حد حایز اهمیت است؟ نگارنده معتقد است ما نباید با پذیرش انفعال سیاسی به اصلاحات پشت نماییم، بیایید بار دیگر به جنبش اصلاحات اعتماد کنیم. انتخاب نخست‌وزیر دوران جنگ تحمیلی به عنوان رییس جمهور اگر تضمین موفقیت نباشد، حداقل بازگشت به روند کند رو به پیشرفت اصلاحات خواهد بود و کورسوی امید در تحقق جامعه مدنی ایران محسوب می‌شود. ضمن اینکه اگر فرض کنیم که موسوی به کارزار انتخابات وارد نشود، آیا با نیامدن او به وضعیت کشور و گفت‌مان اصلاحات کمک خواهدشود؟ و آیا گزینه‌ی بهتری برای امیدواری وجود دارد؟ شاید اگر موسوی رییس جمهور شود، او هم مثل خاتمی به یک تدارکات‌چی تقلیل یابد و تقابل جناح‌ها به تعارضات گسترده‌ای مبدل شود. اما او می‌تواند کاتالیزوری باشد